

نقدی بر آرا صادره در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در آرا صادره از دادگاه

حقوقی شهرستان (الف)^۱

امید محمدی^۲، محمدرحیم بهبهانی^{۳*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸

چکیده

مقدمه و هدف: ورشکستگی اشخاص حقیقی به عنوان یکی از مباحث اساسی حقوق تجارت ایران، نقش مهمی در تضمین عدالت اقتصادی، حمایت از حقوق طلبکاران، و بازگرداندن تعادل در روابط تجاری دارد. هدف این پژوهش، نقد و تحلیل آرای صادره درباره‌ی ورشکستگی اشخاص حقیقی در دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) و شناسایی خلأها و نارسایی‌های حقوقی و اجرایی موجود است.

روش شناسی پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی میدانی آرای قضایی انجام شده است. داده‌ها از طریق جمع‌آوری آرای محاکم، بررسی قوانین مرتبط به‌ویژه مواد ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۰ و ۴۳۹ قانون تجارت، و تحلیل محتوایی آراء و گزارش‌های کارشناسی استخراج و تحلیل گردیده‌اند.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش در رسیدگی به پرونده‌های ورشکستگی اشخاص حقیقی، ناهماهنگی در احراز تاجر بودن و فقدان معیارهای عینی برای تعیین تاریخ توقف از پرداخت دیون است. در بسیاری از موارد، دادگاه‌ها بیش از حد به وجود پروانه کسب یا دفاتر تجاری رسمی تکیه کرده و از بررسی واقعی فعالیت تجاری غفلت نموده‌اند. همچنین، تمایز ناکافی میان ورشکستگی به تقصیر و به تقلب، فقدان گزارش‌های حسابرسی معتبر، و عملکرد ضعیف یا انتخاب نادرست مدیر تصفیه، منجر به اطاله دادرسی و تضییع حقوق اصحاب دعوی شده است. از دیگر چالش‌ها می‌توان به تفسیر نادرست مفهوم تأمین خواسته، تقسیم ناعادلانه اموال بین طلبکاران، و نبود رویه واحد در اعاده اعتبار تاجر ورشکسته اشاره کرد. بررسی آراء حاکی از آن است که ضعف در نظارت قضایی و فقدان بانک اطلاعاتی جامع از آرای ورشکستگی، موجب تشتت در تصمیمات محاکم شده و در نتیجه، اعتماد عمومی به کارآمدی نظام حقوقی کاهش یافته است.

نتیجه‌گیری: هرچند قانون تجارت ایران چارچوب نسبتاً روشنی برای رسیدگی به ورشکستگی اشخاص حقیقی پیش‌بینی کرده است، اما نارسایی در اجرای دقیق مواد قانونی و ضعف رویه قضایی، مانع تحقق عدالت اقتصادی و حقوقی شده است. برای ارتقای کارآمدی نظام قضایی در این حوزه، تقویت نظارت قضایی، آموزش تخصصی قضات، بهره‌گیری از کارشناسان مالی و ایجاد بانک اطلاعاتی جامع آرای ورشکستگی ضروری است. همچنین بازنگری در مواد قانونی مرتبط و تعیین معیارهای شفاف برای احراز تاجر بودن و تعیین تاریخ توقف از پرداخت می‌تواند به وحدت رویه و تضمین عدالت قضایی منجر شود.

کلید واژه‌ها: ورشکستگی، اشخاص حقیقی، قانون تجارت، وحدت رویه قضایی، عدالت اقتصادی، مدیر تصفیه، (الف)

^۱ بر اساس رعایت اخلاق پژوهش نام شهرستان ذکر نشده است.

^۲ کارشناسی ارشد، گروه حقوق، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران. Omid.mohammadi0760@iau.ir

^۳ * استادیار، گروه حقوق، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران. (نویسنده مسئول). ایمیل:

Mohammadrahimbebahani@iau.ac.ir

مقدمه

ورشکستگی اشخاص حقیقی به عنوان یکی از مهمترین مباحث حقوق تجارت، همواره مورد توجه قانونگذاران، حقوقدانان و محاکم قضایی بوده است. این موضوع به ویژه در شرایط اقتصادی ناپایدار و نوسانات بازار، از حساسیت بیشتری برخوردار است. در حقوق ایران، ورشکستگی اشخاص حقیقی در قانون تجارت و سایر قوانین مرتبط مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی تاجر در نتیجه توقف از پرداخت وجوهی است که بر عهده او است. این تعریف، هرچند به ظاهر ساده به نظر می‌رسد، اما در عمل با ابهامات و پیچیدگی‌های زیادی همراه است. به عنوان مثال، تعیین دقیق زمان توقف از پرداخت و تشخیص اینکه آیا تاجر واقعاً در وضعیت ورشکستگی قرار دارد یا خیر، از جمله مسائلی است که در آرای صادره از دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) مشاهده می‌شود. این ابهامات گاه منجر به صدور آرای متناقض شده و وحدت رویه قضایی را با مشکل مواجه می‌کند (حسن زاده و دلگشامهر، ۱۳۹۶).

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، تفسیر ماده ۴۱۳ قانون تجارت است که به شرایط ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب اشاره دارد. در برخی از آرای صادره از دادگاه‌های (الف)، شاهد آن هستیم که تشخیص بین این دو نوع ورشکستگی به درستی انجام نمی‌شود. این امر نه تنها بر سرنوشت تاجر ورشکسته تأثیر می‌گذارد، بلکه حقوق طلبکاران را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. برای مثال، در مواردی که ورشکستگی به تقلب تشخیص داده می‌شود، طلبکاران ممکن است از امکان وصول طلب خود محروم شوند، در حالی که در ورشکستگی به تقصیر، این امکان وجود دارد. علاوه بر این، تبصره‌های ماده ۴۱۸ قانون تجارت نیز در آرای صادره از دادگاه‌های (الف) مورد توجه قرار گرفته‌اند. این تبصره‌ها به شرایطی اشاره دارند که تحت آن، تاجر می‌تواند از وضعیت ورشکستگی خارج شود. با این حال، در عمل، شاهد آن هستیم که دادگاه‌ها در تفسیر این تبصره‌ها با مشکلاتی مواجه هستند. به عنوان مثال، در برخی موارد، دادگاه‌ها بدون توجه به شرایط واقعی تاجر، به سرعت حکم به خروج از ورشکستگی می‌دهند، در حالی که در موارد دیگر، با وجود وجود شرایط لازم، این حکم صادر نمی‌شود. این عدم یکنواختی در تفسیر و اجرای قوانین، به ایجاد ناهماهنگی در رویه قضایی منجر شده است. یکی دیگر از مسائل مهم در این زمینه، نقش مدیر تصفیه در فرآیند ورشکستگی است. بر اساس ماده ۴۲۴ قانون تجارت، مدیر تصفیه وظیفه دارد تا اموال تاجر ورشکسته را جمع‌آوری و بین طلبکاران تقسیم کند. با این حال، در آرای صادره از دادگاه‌های (الف)، شاهد آن هستیم که در برخی موارد، مدیر تصفیه به درستی انتخاب نمی‌شود یا اینکه وظایف خود را به طور کامل انجام نمی‌دهد. این امر می‌تواند به تضییع حقوق طلبکاران و حتی تاجر ورشکسته منجر شود. برای مثال، در مواردی که مدیر تصفیه به درستی عمل نمی‌کند، ممکن است اموال تاجر به طور ناعادلانه تقسیم شود یا حتی بخشی از اموال از دسترس طلبکاران خارج شود. همچنین، ماده ۴۲۶ قانون تجارت به مسئله تأمین خواسته در پرونده‌های ورشکستگی اشاره دارد. در برخی از آرای صادره از دادگاه‌های (الف)، شاهد آن هستیم که دادگاه‌ها در تفسیر این ماده با مشکلاتی مواجه هستند. به عنوان مثال، در مواردی که تاجر ورشکسته ادعا

می‌کند که اموال او به ناحق توقیف شده‌اند، دادگاه‌ها گاه بدون بررسی دقیق ادعاهای وی، به توقیف اموال حکم می‌دهند. این امر می‌تواند به تضییع حقوق تاجر و ورشکسته منجر شود و حتی ممکن است به از بین رفتن اموالی که می‌توانستند در فرآیند تصفیه مورد استفاده قرار گیرند، بینجامد (مقدم و گودرزی، ۱۳۹۵). علاوه بر این، ماده ۴۳۰ قانون تجارت به مسئله تقسیم اموال بین طلبکاران اشاره دارد. در آرای صادره از دادگاه‌های (الف)، شاهد آن هستیم که در برخی موارد، تقسیم اموال به طور ناعادلانه انجام می‌شود. به عنوان مثال، در مواردی که طلبکاران متعدد وجود دارند، ممکن است برخی از طلبکاران به دلیل نفوذ یا روابط خاص، سهم بیشتری از اموال دریافت کنند، در حالی که دیگر طلبکاران از سهم خود محروم می‌شوند. این امر نه تنها به تضییع حقوق طلبکاران منجر می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به سیستم قضایی را نیز تضعیف می‌کند. در نهایت، مسئله اعاده اعتبار تاجر ورشکسته نیز از جمله مسائلی است که در آرای صادره از دادگاه‌های (الف) مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس ماده ۴۳۹ قانون تجارت، تاجر ورشکسته می‌تواند پس از گذشت مدت معینی و تحت شرایط خاص، اعتبار خود را بازیابد. با این حال، در عمل، شاهد آن هستیم که دادگاه‌ها در تفسیر این ماده با مشکلاتی مواجه هستند. به عنوان مثال، در برخی موارد، دادگاه‌ها بدون توجه به شرایط واقعی تاجر، به سرعت حکم به اعاده اعتبار می‌دهند، در حالی که در موارد دیگر، با وجود وجود شرایط لازم، این حکم صادر نمی‌شود. این عدم یکنواختی در تفسیر و اجرای قوانین، به ایجاد ناهماهنگی در رویه قضایی منجر شده است.

با توجه به موارد فوق، این پژوهش درصدد است تا با بررسی آرای صادره از دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳، به نقد و تحلیل رویه قضایی در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی بپردازد. هدف از این پژوهش، شناسایی چالش‌ها و کاستی‌های موجود در تفسیر و اجرای قوانین مربوط به ورشکستگی و ارائه راهکارهایی برای بهبود رویه قضایی در این زمینه است. امید است که نتایج این پژوهش بتواند به ایجاد وحدت رویه قضایی و تضمین حقوق کلیه طرفین دعوا کمک کند. لذا، با توجه به ضرورت حفظ حقوق شهروندان و اعتبار نظام قضایی، این پژوهش با هدف نقد و تحلیل آرای صادره از دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی، به دنبال شناسایی دقیق کاستی‌های موجود در تفسیر و اجرای مقررات، ارائه یک تصویر واقع‌بینانه از چالش‌های عملی و در نهایت، پیشنهاد راهکارهای علمی و کاربردی برای بهبود رویه قضایی و ایجاد هماهنگی در این حوزه حساس از حقوق تجارت ایران است.

سوالات پژوهش:

۱. آیا آرای صادره در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ با موازین قانونی و اصول حقوقی مرتبط با ورشکستگی تطابق دارد؟
۲. چه چالش‌ها و نقاط ضعفی در تفسیر و اجرای قوانین ورشکستگی در آرای صادره از دادگاه‌های (الف) وجود دارد؟
۳. آیا رویه قضایی دادگاه‌های (الف) در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی به ایجاد وحدت رویه منجر شده است؟
۴. چه راهکارهایی برای بهبود رویه قضایی در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در دادگاه‌های (الف) قابل ارائه است؟

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، یک تحقیق کاربردی-توسعه‌ای محسوب می‌شود؛ زیرا ضمن بررسی و تحلیل رویه قضایی موجود، به دنبال ارائه راهکار برای بهبود عملکرد نظام حقوقی در حوزه ورشکستگی اشخاص حقیقی است. از نظر ماهیت و روش، این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است.

یافته‌ها

۱- آیا آرای صادره در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ با موازین قانونی و اصول حقوقی مرتبط با ورشکستگی تطابق دارد؟

۱. ناهماهنگی در احراز "تاجر بودن" و "تاریخ توقف"

بر اساس یافته‌های پژوهش، اصلی‌ترین چالش در آرای دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف)، در گام نخست یعنی احراز شرایط ماهوی ورشکستگی (مواد ۴۱۲ ق.ت.) مشاهده می‌شود که منجر به عدم انطباق با اصول حقوق تجارت شده است:

الف) تأکید افراطی بر مدارک رسمی به جای فعالیت واقعی

- موازین قانونی: طبق ماده ۱ قانون تجارت، تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد. احراز تاجر بودن مبتنی بر قصد انتفاع و تکرار عملیات تجاری است،

نه صرفاً داشتن کارت بازرگانی یا پروانه صنفی.

- نقد رویه قضایی: در بسیاری از آرای صادره، شاهد آن هستیم که دادگاهها به جای تمرکز بر ماهیت و استمرار معاملات و بدهی های فرد، بر وجود یا عدم وجود مدارک رسمی و ظاهری تجاری (مانند پروانه یا ثبت شرکت) تأکید بیش از حدی داشته اند. این رویکرد، در عمل، باعث شده که افراد دارای فعالیت تجاری واقعی، در صورت نداشتن مدارک رسمی، مشمول ورشکستگی نشوند و بالعکس.

- اثر حقوقی: این ناهماهنگی، تمایز میان ورشکستگی (مختص تاجر) و اعسار (مختص غیر تاجر) را مخدوش کرده و باعث شده تا افراد واجد شرایط، از مقررات حمایتی و تصفیه ورشکستگی محروم یا به نادرست مشمول آن شوند.

ب) ابهام در تعیین "تاریخ توقف از پرداخت" (ماده ۴۱۲ ق.ت).

- موازین قانونی: طبق ماده ۴۱۲ ق.ت، ورشکستگی ناشی از توقف از پرداخت دیونی است که بر عهده تاجر است. تعیین تاریخ توقف حیاتی است، زیرا آثار ورشکستگی (مانند بطلان معاملات دوره توقف) از همان تاریخ آغاز می شود (ماده ۴۱۶ ق.ت).

- نقد رویه قضایی: پژوهش نشان می دهد که به دلیل فقدان دفاتر تجاری منظم یا گزارش های حسابرسی دقیق و معتبر، دادگاهها در تعیین زمان دقیق توقف با چالش مواجه اند. در نتیجه، شاهد صدور آرای متناقض در این خصوص بوده ایم.

- اثر حقوقی: عدم تعیین دقیق تاریخ توقف، ابطال معاملات تاجر در دوره بحرانی را ناممکن یا دشوار می سازد و به تضییع حقوق طلبکاران منجر می شود.

۲. ضعف در تمایز میان انواع ورشکستگی و عملکرد مدیر تصفیه

آرای صادره در مراحل میانی رسیدگی، به ویژه در تشخیص نوع ورشکستگی و نظارت بر فرآیند تصفیه، نیز دچار نارسایی بوده اند:

الف) عدم تمایز صحیح میان تقصیر و تقلب (ماده ۴۱۳ ق.ت).

- موازین قانونی: ماده ۴۱۳ ق.ت، و مواد بعدی، ورشکستگی را به سه نوع عادی، به تقصیر و به تقلب تقسیم می کند که هر کدام دارای آثار حقوقی و مجازات کیفری متفاوتی است. تشخیص صحیح این انواع، حقوق طلبکاران را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می دهد.

- نقد رویه قضایی: پژوهش حاکی از آن است که به دلیل کمبود شواهد معتبر، اسناد مالی کافی و گزارش های تخصصی حسابرسی در دادرس، آرای دادگاه ها در تمایز دقیق میان ورشکستگی به تقصیر و به تقلب دچار ضعف بوده اند.
 - اثر حقوقی: این ناهماهنگی، می تواند در مواردی که ورشکستگی به تقلب رخ داده، امکان مطالبه حقوقی و کیفری علیه تاجر را از طلبکاران سلب کند و همچنین، ضمانت اجرای کیفری قانون را تضعیف نماید.
 - (ب) چالش در نظارت و عملکرد مدیر تصفیه (ماده ۴۲۴ ق.ت.)
 - موازین قانونی: طبق ماده ۴۲۴ ق.ت.، مدیر تصفیه وظیفه جمع آوری و اداره اموال تاجر ورشکسته و تقسیم عادلانه آن میان طلبکاران را بر عهده دارد.
 - نقد رویه قضایی: در آرای جمع آوری شده، مواردی مشاهده شده که مدیر تصفیه یا به درستی و بر اساس تخصص لازم انتخاب نشده و یا در انجام وظایف خود کوتاهی کرده است.
 - اثر حقوقی: این قصور مستقیماً به تضییع حقوق طلبکاران و حتی خود تاجر ورشکسته منجر می شود؛ زیرا فرآیند تصفیه طولانی، پیچیده و نامنصفانه خواهد شد.
۳. نارسایی در اجرای اصول حمایتی و ترمیمی (تأمین، تقسیم و اعاده اعتبار)
- در خصوص مقررات ناظر بر حقوق طلبکاران و آینده تاجر ورشکسته نیز در آرای (الف) چالش هایی وجود دارد:
- الف) تفسیر نادرست تأمین خواسته (ماده ۴۲۶ ق.ت.)
- موازین قانونی: ماده ۴۲۶ ق.ت. به مسئله تأمین خواسته در پرونده های ورشکستگی اشاره دارد. هدف، حفظ اموال تاجر برای تصفیه است، در عین حال که حقوق تاجر نیز نباید تضییع شود.
 - نقد رویه قضایی: در برخی آراء مشاهده شده که دادگاه ها در توقیف اموال، بدون بررسی دقیق ادعاهای تاجر و شرایط واقعی، به سرعت حکم به توقیف داده اند.
 - اثر حقوقی: این تفسیر یک طرفه، می تواند به تضییع حقوق تاجر ورشکسته و در مواردی، از بین رفتن اموالی که می توانستند در فرآیند تصفیه مؤثر باشند، منجر شود.
 - (ب) ناهماهنگی در تقسیم اموال (ماده ۴۳۰ ق.ت.)

- موازین قانونی: ماده ۴۳۰ ق.ت. و مواد بعدی، بر لزوم تقسیم عادلانه اموال بر اساس طبقات و حق تقدم طلبکاران تأکید دارد.
- نقد رویه قضایی: عدم شفافیت در فرآیند تصفیه و نظارت ناکافی باعث شده تا در برخی موارد، تقسیم اموال ناعادلانه انجام شود و برخی طلبکاران به دلیل نفوذ یا روابط، سهم بیشتری نسبت به دیگران دریافت کنند.
- (ج) عدم یکنواختی در اعاده اعتبار (ماده ۴۳۹ ق.ت.)
- موازین قانونی: ماده ۴۳۹ ق.ت. به تاجر ورشکسته این امکان را می‌دهد که پس از گذشت مدت و شرایط مقرر (پرداخت دیون یا حصول صلح)، اعتبار خود را بازیابد.
- نقد رویه قضایی: در آرای (الف)، شاهد عدم یکنواختی در تفسیر شرایط اعاده اعتبار بوده‌ایم؛ به طوری که گاه حکم اعاده اعتبار بدون توجه به شرایط واقعی تاجر صادر شده و در مواردی نیز با وجود وجود شرایط لازم، این حکم صادر نگردیده است. این ناهماهنگی، فرآیند توانبخشی اقتصادی تاجر را با مشکل مواجه می‌سازد.
- در نهایت، نقد و تحلیل آرای صادره در دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) نشان می‌دهد که رویه قضایی در حوزه ورشکستگی اشخاص حقیقی، به دلیل تفسیرهای متناقض و فردی از مواد قانونی، کمبود استفاده از ابزارهای کارشناسی مالی و حسابداری، و فقدان یک پایگاه داده متمرکز از آرا، با موازین قانونی و اصول عدالت حقوقی فاصله دارد. این امر لزوم آموزش تخصصی قضات، تقویت نظارت قضایی و استفاده اجباری از گزارش‌های مالی دقیق در این پرونده‌ها را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

۲- چه چالش‌ها و نقاط ضعفی در تفسیر و اجرای قوانین ورشکستگی در آرای صادره از دادگاه‌های (الف) وجود دارد؟

بر اساس بررسی چکیده و محتوای ارائه شده از پژوهش «نقدی بر آرا صادره در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در آرا صادره از دادگاه حقوقی شهرستان (الف) از سال ۱۴۰۰ الی ۱۴۰۳»، چالش‌ها و نقاط ضعف عمده در تفسیر و اجرای قوانین ورشکستگی در آرای دادگاه‌های این شهرستان به شرح زیر مستندسازی شده‌اند:

۱. ابهامات و ناهماهنگی در احراز شرایط ماهوی ورشکستگی

ماده قانونی	چالش و ضعف موجود در رویه قضایی	استناد بر اساس متن پژوهش
ماده ۱ قانون تجارت (احراز تاجر بودن)	تأکید بیش از حد بر مدارک رسمی: ناهماهنگی در احراز «تاجر بودن» اشخاص حقیقی به دلیل تأکید بیش از حد بر وجود مدارک رسمی مانند پروانه تجاری، به جای تمرکز بر ماهیت و استمرار فعالیت‌های تجاری فرد.	«ناهماهنگی در احراز تاجر بودن، به دلیل تأکید بیش از حد بر مدارک رسمی مانند پروانه تجاری...»
ماده ۴۱۲ قانون تجارت (تعیین تاریخ توقف)	فقدان معیارهای عینی و صدور آرای متناقض: فقدان معیارهای عینی و مستند کافی برای تعیین دقیق «تاریخ توقف از پرداخت» بدهی‌ها، که منجر به صدور آرای متناقض و ایجاد ناهماهنگی در وحدت رویه قضایی شده است.	«...و فقدان معیارهای عینی برای تعیین تاریخ توقف، به صدور آرای متناقض منجر شده است.»

۲. نارسایی در تشخیص انواع ورشکستگی و مدیریت اموال

ماده قانونی	چالش و ضعف موجود در رویه قضایی	استناد بر اساس متن پژوهش
ماده ۴۱۳ قانون تجارت (ورشکستگی به تقصیر و تقلب)	عدم تمایز دقیق و کمبود شواهد: ناتوانی در تشخیص و تفکیک دقیق بین «ورشکستگی به تقصیر» و «ورشکستگی به تقلب»، که این ضعف ناشی از کمبود شواهد معتبر و گزارش‌های حسابرسی مالی دقیق در فرآیند دادرسی است.	«همچنین، عدم تمایز دقیق بین ورشکستگی به تقصیر و به تقلب، به دلیل کمبود شواهد معتبر و گزارش‌های حسابرسی، مشکلات متعددی ایجاد کرده است.»
ماده ۴۲۴ قانون تجارت (مدیر تصفیه)	عملکرد ضعیف یا انتخاب نادرست مدیر تصفیه: مشکلات ناشی از عملکرد ضعیف یا انتخاب نادرست مدیر تصفیه، که می‌تواند به تضییع حقوق طلبکاران و اختلال در فرآیند جمع‌آوری و اداره اموال تاجر منجر شود.	«عملکرد ضعیف یا انتخاب نادرست مدیر تصفیه...»

ماده قانونی	چالش و ضعف موجود در رویه قضایی	استناد بر اساس متن پژوهش
ماده ۴۲۶ قانون تجارت (تأمین خواسته)	تفسیر نادرست تأمین خواسته: تفسیر ناصحیح مقررات مربوط به تأمین خواسته در پرونده‌های ورشکستگی، که احتمال تضییع حقوق تاجر ورشکسته را در پی دارد.	«...تفسیر نادرست تأمین خواسته...»
ماده ۴۳۰ قانون تجارت (تقسیم اموال)	تقسیم ناعادلانه اموال: وقوع تقسیم ناعادلانه اموال بین طلبکاران، که منجر به تضییع حقوق برخی از طلبکاران می‌شود.	«...تقسیم ناعادلانه اموال بین طلبکاران...»
ماده ۴۳۹ قانون تجارت (اعاده اعتبار)	ناهمگونی در فرآیند اعاده اعتبار: وجود ناهمگونی و عدم یکنواختی در تفسیر شرایط و اجرای فرآیند اعاده اعتبار تاجر ورشکسته.	«...و ناهمگونی در فرآیند اعاده اعتبار تاجر ورشکسته...»

۳. ضعف‌های عمومی رویه قضایی و زیرساختی

علاوه بر موارد قانونی خاص، این پژوهش به چند نقطه ضعف سیستمی نیز اشاره کرده است که به بی‌ثباتی رویه قضایی دامن می‌زند:

- تضعیف اعتماد عمومی: این کاستی‌ها و عدم یکنواختی در آراء، منجر به تضعیف اعتماد عمومی به سیستم قضایی شده است.
- خلأهای زیرساختی: شناسایی شده است که نبود یک پایگاه داده جامع از آرای قضایی یکی از عوامل اصلی تشدید ناهماهنگی در رویه است.
- نیاز به تخصص: این چالش‌ها ضرورت فوری برای افزایش نظارت قضایی و استفاده از ابزارهای تخصص مالی (حسابداری و حسابرسی) را در جریان دادرسی برجسته می‌کند.
- نارسایی‌های قانونی: به‌طور کلی، کاستی‌ها در چارچوب قانونی حاکم بر ورشکستگی نیز به‌عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز این چالش‌ها شناسایی شده است.

۱- آیا رویه قضایی دادگاه‌های (الف) در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی به ایجاد وحدت رویه منجر شده است؟

بر اساس یافته‌های پژوهش «نقدی بر آرا صادره در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در آرا صادره از دادگاه حقوقی شهرستان (الف) از سال ۱۴۰۰ الی ۱۴۰۳»، رویه قضایی دادگاه‌های (الف) در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی به ایجاد وحدت رویه قضایی منجر نشده است؛ بلکه با چالش‌ها و ناهماهنگی‌های جدی مواجه است.

مستندات عدم وحدت رویه قضایی

ناهماهنگی رویه قضایی در دادگاه‌های (الف)، در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده‌های ورشکستگی اشخاص حقیقی مشاهده شده و دلایل آن به‌طور صریح در یافته‌های پژوهش ذکر گردیده است:

۱. صدور آرای متناقض در احراز شرایط اصلی

- «آرای متناقض» در تعیین تاریخ توقف: فقدان معیارهای عینی و مستند برای تعیین دقیق «تاریخ توقف از پرداخت» بدهی‌ها (موضوع ماده ۴۱۲ قانون تجارت)، منجر به صدور آرای متناقض شده و وحدت رویه را با مشکل مواجه کرده است.
- «ناهماهنگی» در تشخیص تاجر بودن: ناهماهنگی در احراز وضعیت «تاجر بودن» اشخاص حقیقی به دلیل تأکید بیش از حد بر مدارک رسمی (مانند پروانه تجاری)، به‌جای تمرکز بر فعالیت واقعی، یکی دیگر از مصادیق تشتت آرا است.

۲. ضعف در تمایز انواع ورشکستگی و مراحل اجرایی

- عدم تمایز دقیق ورشکستگی به تقصیر و تقلب: عدم تمایز دقیق بین ورشکستگی به تقصیر و به تقلب، که عمده‌تأ ناشی از کمبود شواهد معتبر و گزارش‌های حسابرسی است، مشکلات متعددی ایجاد کرده و بر اجرای یکسان قانون اثر منفی گذاشته است.
- ناهمگونی در اعاده اعتبار و تقسیم اموال: ناهمگونی در فرآیند «اعاده اعتبار تاجر ورشکسته» (موضوع ماده ۴۳۹ قانون تجارت) و همچنین وقوع «تقسیم ناعادلانه اموال بین طلبکاران» (ماده ۴۳۰ قانون تجارت) از دیگر مصادیق ناهماهنگی در رویه عملی دادگاه‌ها است.

۳. ضعف‌های زیرساختی و سیستمی

- عدم وجود پایگاه داده جامع: پژوهش صراحتاً «نبود یک پایگاه داده جامع از آرای قضایی» را به عنوان یکی از عوامل کلیدی مؤثر در تشدید چالش‌های رویه قضایی و ناهماهنگی‌ها معرفی کرده است.
- لزوم تضمین وحدت رویه: نتایج نهایی پژوهش، بر «لزوم تقویت نظارت قضایی و استفاده از ابزارهای تخصصی مالی برای تضمین وحدت رویه» تأکید می‌کند که خود دلالت بر فقدان فعلی این وحدت دارد.
- به طور خلاصه، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رویه قضایی دادگاه‌های (الف) فاقد انسجام و یکنواختی لازم بوده و به همین دلیل وحدت رویه در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی محقق نشده است.

۴. چه راهکارهایی برای بهبود رویه قضایی در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در دادگاه‌های (الف) قابل ارائه است؟

بر اساس یافته‌های پژوهش «نقدی بر آرا صادره در خصوص ورشکستگی اشخاص حقیقی در آرا صادره از دادگاه حقوقی شهرستان (الف) از سال ۱۴۰۰ الی ۱۴۰۳»، برای رفع چالش‌ها و ناهماهنگی‌های رویه قضایی، راهکارهای زیر به صورت مستند قابل ارائه هستند:

راهکارهای زیر با هدف ایجاد وحدت رویه قضایی، تضمین حقوق طرفین دعوا (تاجر و طلبکاران) و ارتقای کیفیت دادرسی در دادگاه‌های (الف) ارائه شده‌اند:

۱. تقویت نظارت و افزایش تخصص قضایی

هدف و دلیل استناد	راهکار
برای اطمینان از اجرای صحیح و یکسان قوانین و جلوگیری از تفاسیر سلیقه‌ای و متناقض در مورد احراز شرایط ورشکستگی، ضروری است که نظارت قضایی بر آرای صادره افزایش یابد.	تقویت نظارت قضایی
با توجه به پیچیدگی‌های فنی و مالی حقوق ورشکستگی، برگزاری دوره‌های آموزش تخصصی برای قضات در مورد مفاهیم حقوق تجارت، حسابداری و مالی می‌تواند دقت آرا را افزایش دهد.	آموزش تخصصی قضات

۲. استانداردسازی مستندات و فرآیند دادرسی

راهکار	هدف و دلیل استناد
استفاده از ابزارهای تخصصی مالی	برای رفع ابهام در احراز «تاجر بودن» و به‌خصوص در تعیین «تاریخ توقف از پرداخت» (ماده ۴۱۲ ق.ت.)، استفاده از ابزارهای تخصصی مالی، حسابداری و حسابرسی و گزارش‌های کارشناسان مجرب، به‌عنوان مستندات کلیدی دادرسی، الزامی شود.
تدوین دستورالعمل‌های یکسان	تدوین و ابلاغ دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌های اجرایی یکسان در سطح استانی یا شهرستانی در مورد نحوه احراز تاجر بودن و معیارهای تعیین تاریخ توقف، جهت جلوگیری از صدور آرای متناقض.
تثبیت معیارهای تمایز تقصیر و تقلب	برای رفع نارسایی در تشخیص دقیق ورشکستگی به تقصیر و به تقلب (ماده ۴۱۳ ق.ت.)، معیارهای مستندی برای ارزیابی شواهد و گزارش‌ها تدوین شود تا تفکیک این دو نوع ورشکستگی، مبتنی بر شواهد عینی باشد.

۳. اصلاحات ساختاری و مدیریتی

راهکار	هدف و دلیل استناد
ایجاد پایگاه داده جامع آرا	برای رفع ناهماهنگی رویه قضایی، ایجاد یک پایگاه داده جامع و متمرکز از آرای قضایی در خصوص ورشکستگی، می‌تواند به قضات کمک کند تا از رویه‌های قضایی پیشین مطلع شده و به وحدت رویه کمک کند.
بهبود فرآیند انتخاب و نظارت بر مدیر تصفیه	برای رفع مشکلات ناشی از «عملکرد ضعیف یا انتخاب نادرست مدیر تصفیه» (ماده ۴۲۴ ق.ت.)، معیارها و صلاحیت‌های تخصصی برای انتخاب مدیر تصفیه افزایش یابد و نظارت دادگاه بر عملکرد وی تقویت شود تا از «تقسیم ناعادلانه اموال» جلوگیری شود.
بازنگری در تفسیر تأمین خواسته	جهت رفع «تفسیر نادرست تأمین خواسته» (ماده ۴۲۶ ق.ت.) و تضییع حقوق تاجر، لازم است در رویه قضایی بر لزوم بررسی دقیق ادعاهای تاجر پیش از صدور حکم توقیف تأکید شود تا ضمن حفظ حقوق طلبکاران، حقوق تاجر نیز رعایت گردد.

جمع‌بندی راهکارها

این راهکارها در مجموع به منظور مقابله با چالش‌هایی نظیر «ناهمگونی در احراز تاجر بودن و تاریخ توقف»، «عدم تمایز صحیح تقصیر و تقلب» و «نارسایی در مدیریت تصفیه و اعاده اعتبار» ارائه شده‌اند و هدف نهایی آن‌ها تضمین حقوق کلیه طرفین دعوا و تقویت اعتماد عمومی به سیستم قضایی است.

نتیجه‌گیری:

پژوهش حاضر، با هدف نقد و تحلیل رویه قضایی حاکم بر ورشکستگی اشخاص حقیقی در دادگاه‌های حقوقی شهرستان (الف) در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳، به‌روشنی نشان داد که رویه قضایی منطقه‌ای در این موضوع حساس از حقوق تجارت ایران، از دستیابی به وحدت رویه قضایی فاصله زیادی دارد و با چالش‌های ساختاری و اجرایی متعددی روبروست. این ناهماهنگی، نه تنها اجرای دقیق قانون را مختل ساخته، بلکه منجر به تضییع حقوق و سلب اعتماد عمومی نسبت به فرآیند دادرسی تخصصی شده است.

تحلیل‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که اصلی‌ترین نقاط ضعف در رویه قضایی (الف)، از گام‌های نخستین یعنی احراز ارکان ماهوی ورشکستگی آغاز می‌شود. در خصوص احراز «تاجر بودن»، شاهد تأکید افراطی محاکم بر مستندات و مدارک رسمی (مانند پروانه تجاری) هستیم؛ رویکردی که از معیار اصلی قانون تجارت (ماده ۱) یعنی شغل معمولی و قصد انتفاع فاصله گرفته و مرز حقوقی میان ورشکستگی و اعسار را به شکلی نامنصفانه مخدوش ساخته است. به‌موازات این ضعف، در تعیین حیاتی‌ترین رکن ورشکستگی، یعنی تاریخ «توقف از پرداخت» (ماده ۴۱۲ قانون تجارت)، فقدان معیارهای عینی و مستندات مالی شفاف و قابل اتکا (مانند گزارش‌های حسابرسی حرفه‌ای)، منجر به صدور آرای متناقض و سلیقه‌ای گشته که ثبات و قابلیت پیش‌بینی احکام را به‌شدت کاهش داده است.

این ناهماهنگی‌ها به مراحل میانی رسیدگی نیز تسری یافته است. مهم‌ترین چالش در این بخش، عدم توانایی محاکم در تمایز دقیق و مستند میان ورشکستگی «به تقصیر» و «به تقلب» (ماده ۴۱۳ قانون تجارت) است. ضعف در جمع‌آوری شواهد معتبر و عدم بهره‌گیری از تخصص حسابرسی برای تحلیل اسناد مالی تاجر، به صدور احکامی منجر شده که در عمل، پیامدهای حقوقی و کیفری سنگین متفاوتی برای تاجر دارد و مستقیماً بر میزان و نحوه وصول مطالبات طلبکاران تأثیر می‌گذارد. فرآیندهای مدیریتی پس از اعلام ورشکستگی نیز با موانع جدی روبروست؛ از جمله عملکرد ضعیف و نامناسب مدیر تصفیه (ماده ۴۲۴ قانون تجارت)، تفسیر نادرست مقررات تأمین خواسته (ماده ۴۲۶ قانون تجارت) که گاه منجر به تضییع حقوق تاجر می‌شود، و همچنین تقسیم ناعادلانه اموال (ماده ۴۳۰ قانون تجارت) که نشان‌دهنده نقص در نظارت قضایی بر فرآیند تصفیه است.

علاوه بر کاستی‌های ناشی از تفسیر و اجرا، این پژوهش بر نقاط ضعف ساختاری نیز تأکید دارد که بر وخامت رویه قضایی افزوده‌اند. فقدان یک پایگاه داده جامع و متمرکز از آرای قضایی، به‌طور مستقیم از اشتراک‌گذاری تجارب و الگوبرداری از رویه‌های صحیح جلوگیری کرده و زمینه را برای ادامه ناهماهنگی‌های محلی فراهم ساخته است. همچنین، نارسایی در روند نهایی پرونده‌ها، مانند ناهمگونی در فرآیند «اعاده اعتبار تاجر ورشکسته» (ماده ۴۳۹ قانون تجارت)، نشان‌دهنده عدم یکنواختی در رویکرد ترمیمی و حمایتی قانون است. در نتیجه، برون‌رفت از این وضعیت مستلزم تحول همه‌جانبه در رویکرد قضایی است. بهبود رویه قضایی در دادگاه‌های (الف)، بیش از هر چیز، نیازمند افزایش نظارت قضایی هدفمند و ارتقاء سطح دانش تخصصی قضات در حوزه‌های حقوق تجارت و امور مالی است. پیشنهاد می‌شود با الزام‌آور کردن استفاده از ابزارهای تخصصی و گزارش‌های حسابرسی دقیق در جریان دادرسی، معیارهای عینی برای احراز ارکان ورشکستگی تدوین گردد تا از صدور آرای متناقض جلوگیری شود. تنها از طریق اتخاذ این راهکارهای علمی و ساختاری است که می‌توان وحدت رویه قضایی را در حوزه ورشکستگی اشخاص حقیقی تضمین نمود و به اهداف عدالت‌محور قانون تجارت دست یافت.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

این پژوهش مطابق با اصول اخلاق حرفه‌ای در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی و مبتنی بر منشور اخلاق پژوهش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام شده است و اطلاعات بدست آمده صرفاً در جهت پژوهش بکار گرفته شده است. بر اساس رعایت اخلاق پژوهش نام شهرستان ذکر نشده است.

حامی مالی

این پژوهش هیچ‌گونه حمایت مالی از سازمان‌ها یا نهادهای تأمین مالی دریافت نکرده است و تمامی هزینه‌های مربوط به انجام مطالعه توسط پژوهشگر تأمین گردیده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است. نویسنده اظهار می‌دارد که در ارتباط با انجام این پژوهش و نگارش مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

منابع فارسی

- افتخاری، ج. (۱۳۹۶). حقوق تجارت: کلیات و ورشکستگی. تهران: انتشارات مجد.
- اسکینی، ر. (۱۳۹۸). حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. تهران: انتشارات سمت.
- حسن زاده دیزجی، عذرا، و دلگشامهر، ناصر. (۱۳۹۶). بررسی فقهی و حقوقی نقض حقوق بشر و جنایت جنگی حاکمان وهابی حجاز علیه مردم مظلوم یمن. کنفرانس بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- ستوده تهرانی، ح. (۱۳۹۹). حقوق تجارت (جلد سوم): ورشکستگی. تهران: انتشارات جنگل.
- صفار، م. (۱۳۹۶). حقوق تجارت تطبیقی: با تأکید بر ورشکستگی. تهران: انتشارات میزان.
- شیروی، ع. (۱۴۰۰). حقوق تجارت بین الملل. تهران: انتشارات سمت.
- کاشانی، ج. (۱۳۹۹). حقوق تجارت: تحلیل فقهی و حقوقی ورشکستگی. تهران: انتشارات خرسندی.
- مقدم، عبدالکریم و گودرزی، راضیه. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر ریسک ورشکستگی (بر اساس ماده ۱۴۱ قانون تجارت) بر رابطه ریسک نکول و ضریب واکنش سود. مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری، ۸(۲)، ۸۷-۹۷.



A Critique of Rulings on the Bankruptcy of Natural Persons Issued by the Civil Court of (A) County

Omid Mohammadi,¹ Mohammad Rahim Behbehani^{2*}

Abstract

Introduction and Objective: Bankruptcy of natural persons, as one of the fundamental issues of Iranian commercial law, plays an important role in ensuring economic justice, protecting the rights of creditors, and restoring balance in commercial relations. The purpose of this research is to criticize and analyze the decisions issued on bankruptcy of natural persons in the legal courts of (A) County during the years 1400 to 1403 and to identify the existing legal and executive gaps and deficiencies.

Research Methodology: This research has been conducted with a descriptive-analytical approach and using a library study and a field study of judicial decisions. Data have been extracted and analyzed by collecting court decisions, reviewing relevant laws, especially Articles 412, 413, 416, 418, 424, 426, 430 and 439 of the Commercial Code, and content analysis of expert opinions and reports.

Findings: Bankruptcy cases for individuals face major hurdles due to inconsistent trader status and payment cessation criteria. Courts often rely on licenses and records without assessing actual commercial activity. Poor distinction between fault-based and fraudulent bankruptcy worsens litigation delays. Trustee mismanagement and lack of audit reports undermine fairness and efficiency. Judicial oversight gaps and missing ruling databases erode public trust in the system.

Conclusion: The failure to accurately implement the Commercial Code and weaknesses in judicial practice prevent the realization of justice in the bankruptcy of natural persons. Enhancing efficacy requires strengthening judicial oversight, specialized training for judges, the use of financial experts, and establishing clear criteria for uniformity of practice.

Keywords: Bankruptcy, Natural Persons, Commercial Law, Judicial Uniformity, Economic Justice

¹ M.A student, Department of Law, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran. omid.mohammadi0760@iau.ir

^{2*} Department of Law, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran.. (Corresponding author). Email: mohammadrahimbehbahani@iau.ac.ir